

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و پنجم ۱۰/۲۸ / ۹۸

موضوع: بررسی ادله مشروعیت سنت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

اسامی کسانی که می‌خواستند پیامبر را ترور کنند، مشخص است در کدام کتاب است؟

پاسخ:

«محلّی ابن حزم» جلد ۱۱، صفحه ۲۲۴ چند نفر را نام می‌برد می‌گوید:

«أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَطَلْحَةَ وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَرَادُوا قَتْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ وَالْقَاءَهُ مِنَ الْعُقَبَةِ»

المحلّی: اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد الوفاة: ۴۵۶ ، دار النشر: دار الآفاق

الجديدة - بيروت ، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ج ۱۱، ص ۲۲۴، «كتاب الحدود» باب حد المرتد

البته چاپ مصرش یک مقداری تفاوت دارد، يك كمی جلو و عقب دارد.

پرسش:

نظرش در مورد این حدیث چیست، نظری ندارد؟

## پاسخ:

«ابن حزم» در ادامه نقل روایت می‌گوید:

«الْوَلِيدُ بْنُ جَمَيْعٍ وَهُوَ هَالِكٌ»

ما آوردیم که تقریباً ده دوازده نفر از علمای اهل سنت توثیقش کردند. «ولید بن جمیع» از روات «صحیحین» هم است. حالا «صحیح مسلم» یا «صحیح بخاری» است و همه این‌ها توثیقش کردند و چیزی نیست که بخواهد در آن حرف باشد.

## پرسش:

این اسامی، فقط در این کتاب آمده، در کتاب دیگری نیامده؟

## پاسخ:

من هیچ جا ندیدم، این هم داستان مفصلی دارد. ما در یکی از دانشگاه‌های بین المللی تدریس داشتیم. یک ترم همه دانشجویهای مان سنی بودند، آقای «سبحانی» من را می‌دید می‌گفت: آقای «قزوینی» خدا به دادت برسد، از دست این‌ها چه می‌کشی؟

یک مناسبتی بود روایت «بخاری» را من نقل کردم که دارد دوازده نفر می‌خواستند پیغمبر را ترور کنند. به دانشجویها گفتم بروید ببینید این‌ها چه کسانی بودند؟ «سلمان» بود؟ «اباذر» بود؟ «مقداد» بود؟ و یا حضرت زهرا (سلام الله علیها) بود؟ ببینید چه کسانی بودند می‌خواستند پیغمبر را ترور کنند؟

یکی از دانشجویها گفت حضرت استاد اینها چه کسانی بودند؟ گفتم: بروید تحقیق کنید. گفت: شما می‌گویید حضرت عمر بوده؟ گفتم: من نمی‌گویم حضرت عمر بوده! شما بروید تحقیق کنید. جلسه بعد رفتیم دیدیم

دانشجویها گفتند ما نتوانستیم اسامی‌شان را پیدا کنیم؛ من هر چه در «الغدیر»، «عباقت»، و «بحار» گشتم دیدم هیچ جا اسامی را نیاوردند.

یک توسلی به حضرت زهرا (سلام الله علیها) کردم به تناسبی یک جایی را مطالعه می‌کردم دیدم نوشته که «محلّی» دارد. سراغ کتاب رفتم دیدم حسابی مطرح کرده است. جلسه بعد کتاب «المحلّی» را به کلاس بردم آن دانشجویی که یک مقداری فضول تشریف داشت گفت: بیا این جا و این متن را بخوان، خواند گفت: «ولید بن جمیع» را می‌گوید هالک! گفتم: برو بنشین؛ بعد شروع کردم روی تخته گفتم: درباره «ولید ابن جمیع» این گفته «ثقة»، فلانی گفته «ثقة»، فلانی گفته «ثقة»! بعد همه‌شان حسابی به هم ریختند.

روزی حاج آقای «خزعلی» روز «عیدغدیر» منزل ما آمده بود، این را خدمت‌شان دادم گفت: فلانی بهترین عیدی که در عمرم گرفتم این بود.

آقای «شاهرودی» - خدا بیامرزدش - نقل می‌کرد آقای «خزعلی» در «شورای نگهبان» آمده - آن زمان آقای «خزعلی» در «شورای نگهبان» بود - معرکه گرفته که یکی از دوستان ما یک چیزی کشف کرده که تا به حال نبوده است.

ایشان به من زنگ زد که من به آقای «علامه عسکری» این را گفتم. «علامه عسکری» جا خورد گفت: این همه ما تتبع کردیم، این را نتوانسته بودیم پیدا کنیم. قبل از ما «علامه امینی»، «علامه مجلسی» بودند ولی ندیدند.

ایشان گفته بود کتاب «محلّی» که من دارم این مطلب را ندارد. گفتم «المحلّی» - کتاب الحدود باب حدالمرتد» مراجعه کنید. بعد من نگاه کردم آدرس دادم و دیدم چاپ «مصر» سی چهل صفحه تفاوت داشت؛ ولی باز در همان جلد ۱۱ بود.

در هر صورت این قضیه یک داستان مفصلی برای ما داشت، من اتفاقاً در مناظراتی که با «شیخ جمیل زینو» داشتم این را مطرح کردم، خشکش زد، نتوانست جواب بدهد با «غامدی» مطرح کردیم تا الان جواب نداده! شاید در قبر رفته و جواب آماده کرده باشد.

**پرسش:**

افرادی که می‌خواستند پیامبر را ترور کنند دوازده نفر بودند یا چهارده نفر؟

**پاسخ:**

آنچه در ذهنم است دوازده نفر بودند که پیغمبر هم فرمود:

«فِي أَصْحَابِي اثْنَا عَشَرَ مُنَافِقًا»

صحیح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث

العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٤، ص ٢١٤٣، ح ٢٧٧٩

در هر صورت اسامی اینها را من غیر از «المحلی» ندیدم. اگر دوستان بتوانند پیدا کنند که خیلی خوب است. به قولی هنر ما بود از این جا پیدا کردیم. «قرطبی» دارد:

«كانوا اثني عشر رجلا»

دوازده نفر بودند!

«قال حذيفة: سماهم رسول الله حتى عدهم كلهم»

الجامع لأحكام القرآن؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ٦٧١، دار النشر: دار

الشعب - القاهرة، ج ٨، ص ٢٠٧

«مسند احمد» دارد:

«كان أصحاب العقبه فقال له القوم أخبره إذا سألك قال إن كنا نخبر إنهم أربعة عشر وقال أبو نعيم فقال الرجل كنا نخبر إنهم أربعة عشر قال فان كنت منهم وقال أبو نعيم فيهم فقد كان القوم خمسة عشر»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ٥، ص ٣٩٠، ح ٢٣٣٦

«فساب عمارة رجلاً من أصحاب رسول الله فقال نشدتك بالله كم تعلم كان أصحاب العقبه فقال أربعة عشر فقال ان كنت فيهم فقد كانوا خمسة عشر...»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ٥، ص ٤٥٣، ح ٢٣٨٤٣

ولی آنی که مشهور است دوازده نفر است. که خود «مسلم» هم به همان دوازده نفر اشاره می‌کند. من درباره «ولید بن جمیع» نوشتم که:

«صرح بوثاقته العجلی قال ابن سعد كان ثقة»

«ذهبی» از «ابن ابی حاتم» توثیقش را نقل کرده. «ابو نعیم» توثیقش را نقل کرده!

پرسش:

آدرس عدم اقامه نماز توسط حذیفه بر جنازه ابوبکر کجاست؟

## پاسخ:

خیلی زیاد دنبالش نروید، «استیعاب» شرح حال «حذیفه»! «حذیفه» روز سه‌شنبه قسم خورد گفت: من می‌خواهم روز جمعه نام منافقین را افشاء کنم، زمان عمر هم بود، ولی مسمومش کردند و قبل از جمعه نابودش کردند و رفت و دیگر جمعه را درك نکرد!

دلیلی هم ندارم که ایشان با حضرت امیر نبوده باشد و جزو کسانی هم بود که با ابوبکر هم بیعت نکرد.

## آغاز بحث...

ما به حول و قوه الهی با توکل بر خدای عالم می‌خواهیم امروز بحث جدیدی را مطرح کنیم. من هر چه در اینترنت گشتم ببینم کتابی یا مقاله ای در رابطه با «ادله مشروعیت سنت» به طور مفصل کار کرده باشند من پیدا نکردم.

اگر دوستان در جایی کتابی یا مقاله‌ای دیدند که به خوبی کار شده باشد به ما نشان دهند. فقط مرحوم آقای «بروجردی» (رضوان الله تعالی علیه) در جلد اول «جامع احادیث شیعه» حدود ۵۰-۶۰ صفحه در این زمینه بحث کرده ولی به صورت تلگرافی بحث کرده است، ده پانزده مورد آیه آورده ولی بدون این که نسبت به آیات تحلیلی کرده باشد رد شده است.

ان شاء الله عزیزان دقت کنند نکته‌ای که به ذهن‌شان می‌رسد را مطرح کنند، من می‌خواهم بحث‌مان، بحث چالشی باشد. به تعبیر امام (رضوان الله تعالی علیه) بحث ما، روضه خوانی نباشد.

من یک مقدمه‌ای را برای این آماده کردم، این مقدمه را اول من بیان می‌کنم بعد وارد آیاتی می‌شویم که در رابطه با مشروعیت سنت رسول اکرم است.

آقایان اگر سایت رئیس منحرین «مشهد»، آقای «احمد درایتی» را ببینند بد نیست، مطالعه کنند ببینید این‌ها تقریباً آنچه را که «طباطبائی» خجالت کشید بگوید، یا «عابدینی» و «برقی» خجالت کشیدند بگویند، این‌ها علناً دارند این‌ها را مطرح می‌کنند و حرف‌های آن‌ها را یک مقداری با هتاک‌های زیاد آورده‌اند.

در رابطه با این مقدمه، من ابتدا بحث اهل سنت را می‌خواهم مطرح کنم. مرحوم «علامه عسکری» یک تعبیری زیبایی در کتاب «معالم المدرستین» جلد ۱، صفحه ۱۴ دارد:

«ولما ارسل الله خاتم أنبيائه محمد (ص) بالقرآن انزل فيه أصول الاسلام من عقائد واحكام في آيات محكمة»

وقتی قرآن را نازل کرد، اصول اسلام و عقائد احکام بوده است.

«وأوحى إليه تفصيل ما انزل في القرآن»

به پیغمبر وحی کرد تفصیل آنچه که در قرآن آمده!

این را آقایان داشته باشید. یعنی هم قرآن و هم سنت وحی است. فرمود:

(وَ أُنزِلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

«فعلهم الرسول شرائع الاسلام من كيفية ركعات الصلاة وتعدادها، وما يمسون عنه في الصوم وشرائطه، والطواف وأشواطه وباديته ونهايته إلى غيرها من احكام واجبة ومستحبة ومحرمة، فتكون منها لدى المسلمين الحديث النبوي الشريف،

وكذلك جعل الله تجسيد الاسلام في سيرة رسول الله (ص)»

خدای عالم، اسلام مجسد را در سیره پیغمبر قرار داد.

معالم المدرستين؛ السيد مرتضى العسكري، مؤسسة النعمان للطباعة والنشر والتوزيع بيروت، ج ۱، ص ۱۴

یعنی اسلامی که ما بخوایم در خارج، مصداق اتم برای او پیدا کنیم تجلی گاه اسلام را بخوایم پیدا کنیم، سیره پیغمبر است. الان آقای «درایتی» و امثال ایشان بحث دارند که پیغمبر نمی‌تواند برای ما اسوه باشد و ما دلیلی نداریم که پیغمبر در همه جا برای ما اسوه باشد. حالا رسیدیم به آیه:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلم برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود!

سوره احزاب (۳۳): آیه ۲۱

عرض خواهیم کرد که اینها می‌گویند این آیه دلالتی ندارد که پیغمبر بخواید اسوه باشد و مسخره هم کردند که اگر پیغمبر به شما می‌گوید بلند شو برو دستشوی، این واجب است؟ فکر کنم یکی از بچه‌های ما با ایشان شب جمعه مناظره داشت، تقریباً پنجاه - شصت تا پست بین «درایتی» و ایشان رد و بدل شد؛ ولی من دیدم یک مقداری ایشان دستش پر نیست و بدون مطالعه بود.



البته کارش خوب بود و «درایتی» از عهده‌اش بر نیامد؛ ولی کسی بخواهد در این زمینه بحث بکند، باید موضوع مشخص بشود، و قبلاً انسان مطالعه بکند؛ چون هر چه هم باشد انسان نمی‌تواند با تکیه بر معلومات سابقش برود با این‌ها مناظره کند. بنا هم شده بود که شنبه یعنی امروز ادامه بدهند.

یکی از بحث‌هایی که ایشان دارد می‌گوید تعداد امامان تنها دوازده تا نیست بلکه دوازده، سیزده، بیست و چهار است کدامش را ما بگیریم؟

بحثی که داشت در رابطه با «حسبنا کتاب الله» بود. ایشان می‌گوید: این ضد قرآن نیست، اگر شما از قرآن یا روایت، مدرکی دارید که «حسبنا کتاب الله» خلاف است برای ما بیاورید؛ یعنی عمده بحث فعلاً سه چهار روز است روی «حسبنا کتاب الله» است.

من گمان نمی‌کنم، این قدر که ایشان دارد اصرار می‌کند که «حسبنا کتاب الله» ضد قرآن نیست، خود عمر این اندازه اصرار نداشت.

بعد دارد که:

«وأمر الناس باتباعه في قوله تعالى: " لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة " الأحزاب/ ۲۱ . وسمي

مجموع السيرة والحديث النبوي في الشرع الاسلامي بالسنة وأمرنا الله ورسوله باتباع سنة الرسول.»

معالم المدرستين؛ السيد مرتضى العسكري، مؤسسة النعمان للطباعة والنشر والتوزيع بيروت، ج ۱، ص ۱۴

ما ان شاء الله بعد از این مقدمه، آن آیاتی که بر تبعیت سنت صراحت دارد، این‌ها را یکی پس از دیگری بررسی خواهیم کرد. تقریباً در ذهنم می‌رسد بالای ۲۰ آیه است و در این آیات هم ما تلاش کردیم اولاً اقوال علما و مفسرین شیعه را آوریم، همچنین مفسرین اهل سنت را آوریم. روایاتی اگر از ائمه بوده آوریم روایاتی هم که اهل سنت داشتند آوریم؛ یعنی در هر آیه‌ای تلاش کردیم روی چهار محور جلو برویم.

ان شاء الله عزیزان دقت کنند، دوستان ما هم اگر بحث‌های که ما داریم این‌ها را بخش بخش روی کانال بگذارند تا عزیزان استفاده کنند خیلی خوب است؛ یعنی هر بخشی که ما داریم بحث می‌کنیم روی کانال برود.

«ابن حجر» می‌گوید «بیهقی» به سند صحیح از «حسن ابن عطیه» نقل کرده که:

«كان جبريل ينزل على النبي بالسنة كما ينزل عليه بالقرآن»

جبرئیل، سنت را بر پیغمبر نازل می‌کرد همان طوری که قرآن را نازل می‌کرد!

«ويجمع ذلك كله وما ينطق عن الهوى»

فتح الباری شرح صحیح البخاری؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة:

٨٥٢، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ١٣، ص ٢٩١

ایشان به آیه:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (٥٣): آیه ٣ و ٤

استدلال کرده است. ان شاء الله این آیه را مفصل بحث می‌کنیم و اولین آیه‌ای که ما مورد بحث ما است همین

آیه خواهد بود. «فتح الباری» جلد ١٣، صفحه ٢٤٨، البته در چاپ «بیروت» صفحه ٢٩١ است.

«ابن عبدالبر» می‌گوید:

«قال الأوزاعي»

«اوضاعی» از فقهای بزرگ اهل سنت است.

« الكتاب أحوج إلى السنة من السنة إلى الكتاب »

احتیاج قرآن به سنت بیش از احتیاج سنت به کتاب است!

جامع بیان العلم وفضله؛ اسم المؤلف: يوسف بن عبد البر النمري الوفاة: ٤٦٣، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت - ١٣٩٨، ج ٢، ص ١٩١

چون اگر ما سنت را فقط ملاک قرار بدهیم، در درون سنت، همه مسائل آمده، آیات و شرح آیات هم آمده؛ ولی اگر ما به قرآن مراجعه کنیم، قرآن به تنهایی حتی برای یک نماز واجب توضیح کامل نداده است.

روایتی از آقا امام صادق (سلام الله علیه) است که رکعات نماز و کیفیت نماز و ... در قرآن نیست. بنده بارها گفتم اصلاً برای وجوب نماز از قرآن نمی‌شود استفاده کرد! این که «اقیموا الصلاة» حتماً رکعات مخصوصه است، از قرآن «بماهو قرآن» نمی‌شود استفاده کرد.

پرسش:

(وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ)

جز اینکه در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است.

سوره انعام (٦): آیه ٥٩

را چطور معنا کنیم؟

پاسخ:

این را به اضافه:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ»

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم!

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

(مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده.

سوره نساء (۴): آیه ۸۰

معنا می کنیم. با این عبارات است که:

(الْكِتَابَ تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ)

سوره نحل (۱۶): آیه ۸۹

شما آیاتی که سنت را هم کنار قرآن گذاشته، اینها را هم ببینید. این هم جزو قرآن است؛

(...لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

... تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی!

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

هم جزء قرآن است. (الْكِتَابَ تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ)، قرآن به ضمیمه قرآن دیگری که ضمیمه او هست ولی اسم آن را «سنت» گذاشتیم.

دوستان عزیز توجه کنید که اگر بنا است ما از جمع کردن آیات استفاده کنیم، و از مجموع آیات به یک جای برسیم، قرآن می‌گوید: (أَقِمِ الصَّلَاةَ) کاملاً فرمایش درست است. می‌فرماید:

(أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ)

نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب [= نیمه شب] برپا دار

سوره اسراء (۱۷): آیه ۷۸

مراد چیست؟ رکعات مخصوصه است؟ در این جا که ندارد (أَقِمِ الصَّلَاةَ)؛ یعنی دو رکعت، «اوله تکبیر آخره التسلیم» در جای دیگر دارد.

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...)

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند.

سوره احزاب: (۳۳): آیه ۵۶

یعنی اینها نماز می‌خوانند؟ به پیغمبر می‌فرماید:

(حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلُّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)

از اموال آنها صدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام

گرفتن زکات)، به آنها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا و داناست!

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۳

این آیه یعنی هر کس زکات داد، بخوابانید زمین و نماز میت برایش بخوانید!؟ آیات را اگر کنار هم بگذاریم معلوم می شود واژه «صلاة»، به معنای دعاست. غیر از این معنا، چیز دیگری از آیات استفاده نمی شود. اگر آیات را منهای سنت کنار هم بگذاریم، و سنت در کنار قرآن نباشد، از آیات حتی خود نماز را نمی توانیم استفاده کنیم. همچنین زکات و مسائل دیگر را با کنار هم گذاشتن آیات، ما هیچی نمی توانیم استفاده کنیم.

**پرسش:**

لفظ «صلاة» یک لفظ مشترک است، و با قرینه می شود معنایش را فهمید.

**پاسخ:**

بله، قرینه از کجا بیاورید؟ از قرآن برای ما قرینه بیاورید. بفرمایید از کجا!؟

**(أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ)**

نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب [= نیمه شب] برپا دار؛

سوره اسراء (۱۷): آیه ۷۸

من از کجا بدانم مراد از این «صلاة»، نماز است؟ از کجا آوردید «صلاة» به معنای نماز است؟ قرینه از قرآن برای من بیاورید که **(أَقِمِ الصَّلَاةَ)**؛ یعنی به معنای نماز است. اصلاً کلمه «صلاة» را به معنای نماز از قرآن بیاورید  
«نحنُ ابناءُ الدلیل!»

**پرسش:**

**(أَقِيمُوا)؛ معمولاً برای نماز است. در دعا جواب می دهد؟**

## پاسخ:

«أَقِيمُوا»؛ یعنی برپا کنید. به شما می‌گویند «دعای ندبه» را بر پا کنید. «دعای کمیل» را بر پا کنید. کلمه «أَقِيمُوا»؛ به معنای دعا را اقامه کنید چه اشکالی دارد؟ یعنی بر پا بدارید و این را ادامه بدهید. «أَقِيمُوا»؛ در حقیقت یعنی ادامه بدهید و نگذارید ترك بشود.

**(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.

سوره احزاب: (۳۳): آیه ۵۶

این هم دارد که ادامه بدهید، امر است دیگر. همان طوری که ما صلوات را ادامه می‌دهیم و اصلاً عبارت:

**(إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ)**

دعای تو، مایه آرامش آنهاست!

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۳

«صلاة» تو «سکن» برای مؤمنین است؛ یعنی نماز تو، سکن برای مؤمنین است؟ از آیات منهای سنت، بنده برداشتم این است. حتی در بحث‌هایی که با وهابی‌ها داشتیم به ما جواب ندادند؛ یعنی نتوانستند از آیات استفاده کنند.

البته غیر از آن آیاتی که در نماز خوف است. آنجا یک چیزهایی می‌شود فهمید؛ ولی آن هم باز آیات را کنار هم بگذاریم می‌گوییم بله آن‌هایی که ترس دارند، شما دعایتان را بکنید تمام کنید، یک عده‌ای بیایند شمشیر بزنند،

بعد نصف نماز را هم آنها بیایند دعا بکنند، بعد شما دعا کنید. آنجا هم ما نمی‌توانیم بگوییم که قطعاً «صلاة» به معنای رکعات نماز است.

**پرسش:**

خداوند در سوره مؤمنون می‌فرماید: **(الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ)** این چه است؟

**پاسخ:**

می‌گوید یکی از شرایط دعا، خشوع است.

**پرسش:**

در دعا قصد قربت نمی‌خواهد!!

**پاسخ:**

در دعا چرا قصد قربت نمی‌خواهد؛ یعنی قصد قربت در دعا لازم نیست؟! **(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ)**؛ امر است شما همین‌که می‌گویید واجب نیست از کجا در آوردید واجب نیست را از قرآن در آوردید؟ ما هستیم و قرآن، آیات قرآن را بیاورید بگویید دعا واجب نیست. دعا قصد قربت نمی‌خواهد. از آیات برای ما بیاورید.

سنت آن‌چه که در ذهن ما است برداشت‌های ذهنی‌مان را کنار بگذاریم. ما هستیم «بین الدفتین» آیا از این شما می‌توانید واژه «صلاة» که استعمال شده به معنای نماز است یا نه؟ اگر است بیاورید «نحنُ ابناءُ الدلیل».

تقریباً شاید ۲۶۰-۲۵۰ کلمه «صلاة» در قرآن استعمال شده؛ من این‌ها را هم نگاه کردم من نتوانستم استفاده کنم که کلمه «صاد، لام، تاء» به معنای نماز باشد. قرینه‌ای باشد در آیات که ما از این قرینه نماز بفهمیم.



پرسش:

البته در لغت، کلمه «صلاة» به معنای دعا است، منتها به قرینه استعمالش، حقیقت شرعی می‌شود.

پاسخ:

دعاها را اقامه کنید، «دعای ندبه» را «یقیمون دعای ندبه»، «یقیمون دعای کمیل». اقامه کردن؛ یعنی کاری کنید که این در جامعه احیاء بشود و ترک نشود. کلمه «اقامه» یعنی شما احیاء کنید و زنده بدارید؛ یعنی بیابید هر هفته «دعای کمیل» را بخوانید تا این «دعای کمیل» در جامعه احیاء بشود.

استعمال را ما کاری نداریم. استعمال، آنچه که در ذهن ما است کنار بگذاریم، فرض بکنید ما «مسیحی» و «یهودی» بودیم مسلمان شدیم، قرآن را به ما دادند داریم مطالعه می‌کنیم می‌خواهیم ببینیم در قرآن از کلمه «صلاة»، این «مسیحی» تازه مسلمان شده چه می‌فهمد؟

پرسش:

(اِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ)

هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود

سوره جمعه (۶۲): آیه ۹

پاسخ:

«اِذَا نُودِيَ لِلدَّعَاءِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ»

«دعای ندبه» اش هم، همین است.

پرسش:

این جا قصه‌اش مشخص است در مورد نماز است. به خاطر این که پیامبر مکرم اسلام وقتی نماز جمعه می‌خواند

صدا می‌زد (نُودِي لِلصَّلَاةِ)!

پاسخ:

شما باز هم سراغ سنت رفتی! فرمود:

**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا

بشتابید.

سوره جمعه (۶۲): آیه ۹

این جا قرینه است که این جا ذکر الله، دعا است. «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»: ماها یک چیزی در ذهن مان است با توجه

به این، در ذهن مان می‌گوییم «صلاة» به معنای نماز است. سنت را شما کنار بگذارید. شما ببینید روز اولی که

کلمه «صلاة» آمده آیا واقعاً مسلمان‌ها می‌فهمیدند یا بعد از اینکه پیغمبر می‌فرماید: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي

أَصَلِّي» فهمیدند که این آیات درباره صلاة است!؟

یعنی من نتوانستم از آیات به دست بیاورم! شاید ما اشتباه می‌کنیم. نمی‌گوییم برداشت ما وحی منزل است.

دوستان ببینید از آیات، بدون آن پیش فرضی که در ذهن شما است از کلمه «صلاة» می‌شود ارکان مخصوص

استفاده کنیم یا نمی‌توانیم؟

ببینید «صلاة»: یعنی: «اوله تکبیر و آخره تسلیم، فيه الركوع والسجده والتشهد و سلام!» آیا این را می‌توانیم از

قرآن استفاده کنیم یا نمی‌توانیم؟

پرسش:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)

سوره مائده (5): آیه ۵۵

«هم راکعون» در حالت نماز است!

پاسخ:

همه اهل سنت گفتند: «وهم راکعون، ای وهم خاشعون»: رکوع را در این جا به معنای خشوع گرفتند. البته به جز تعداد اندکی! ببینید می فرماید: (إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ).

شما وقتی مشغول بیع و داد ستد هستید در آن جا می توانید «دعای کمیل و دعای ندبه» بخوانید؟ دعا را می گویند ولی دوباره مشغول معامله می شوید. شما داد ستد می کنید آقا این چند است؟ کیلو، تن و خروارش چند است؟ در آن هنگام که نمی شود دعا کرد.

در هر صورت...

دوستان این را به عنوان يك مسئله حساب کنید و در ذهن تان باشد، ببینیم واقعا بدون پیش فرضی که از سنت داریم، کلمه «صلاة» که استفاده و استعمال در قرآن شده است، آیا از این ما می توانیم نماز را استفاده کنیم!؟

ولی با در نظر گرفتن این دو تا آیه:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ)

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستد.

سوره احزاب: (۳۳): آیه ۵۶

## (إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ)

دعای تو، مایه آرامش آنهاست!

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۳

شما این دو تا آیه را هم در کنار آن آیات بگذارید، و هرچه هم آن آیات گفته باشند، این دو تا آیه تخصیص می‌زند، و این دو تا آیه دایره را تنگ می‌کند. (إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ!) (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَيضاً!)

در روز جمعه: (حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ... وَصَلَّ عَلَيْهِمْ)، (إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ)، این دو تا آیه می‌آید کمر تمام این‌ها را داغون می‌کند. هیچ اطلاق و عمومی و... برای آیات نمی‌گذارد.

در هر صورت...

ایشان می‌گویند: کتاب احتیاجش به سنت، بیش از احتیاج سنت به کتاب است. باز ایشان می‌گویند:

«كان الوحي ينزل على رسول الله ويحضره جبريل بالسنة التي تفسر ذلك»

آیات که می‌آمد، «جبرئیل» هم در کنار پیغمبر بود، آیات را «جبرئیل» برای پیغمبر تبیین و تفسیر می‌کرد.

جامع بیان العلم وفضله؛ اسم المؤلف: يوسف بن عبد البر النمري الوفاة: ۴۶۳، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت - ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۹۱

یعنی همان «جبرئیل» که آیه را آورده، همان «جبرئیل» برای پیغمبر، تبیین و تفسیر می‌کرد که مراد از این آیه این است.

اگر دوستان کتاب «جامع بیان العلم وفضله» جلد ۲ تقریباً از صفحه ۱۸۸ به بعد را مطالعه کنند بسیار خوب است. ایشان خیلی خوب و قشنگ کار کرده است. من ندیدم از اهل سنت در رابطه با کسانی که می‌گویند «قرآن دون السنة» کسی این‌طور قشنگ کار کرده باشد.

«ابوحنیفه» هم می‌گوید:

«لولا السنة ما فهم أحد منا القرآن»

قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث؛ اسم المؤلف: محمد جمال الدين القاسمي الوفاة: ۱۳۳۲ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م، الطبعة: الأولى، ج ۱، ص ۵۲

دیگر این (شَهَدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا) است. «احمد بن حنبل» دارد:

«إِنَّ السُّنَّةَ تُفَسِّرُ الْكِتَابَ وَتُبَيِّنُهُ»

جامع بیان العلم وفضله؛ اسم المؤلف: يوسف بن عبد البر النمري الوفاة: ۴۶۳، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۹۲

از «البانی» که از ایشان تعبیر به «بخاری» دوران می‌کنند. «بن باز» می‌گوید او «امیرالمؤمنین فی الحدیث» است! ایشان می‌گوید:

«فحذار أيها المسلم»

مسلمان برحذر باش!

«أن تحاول فهم القرآن مستقلا عن السنة»

اینکه تلاش کنی قرآن را بدون استفاده از سنت بفهمی.

بعد می‌گوید:

«فإنك لن تستطيع ذلك»

هرگز همچنین کاری نمی‌توانی بکنی!

«ولو كنت في اللغة سيبويه زمانك»

حتی اگر در لغت سیبویه زمان خود هم باشی قرآن را بدون سنت اصلا نمی‌توانی بفهمی!

صفة صلاة النبي من التكبير إلى التسليم كأنك تراها؛ المؤلف: الألباني، محمد ناصر الدين (المتوفى: ١٤٢٠هـ)،

الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع - الرياض، ج ١، ص ١١٧

می‌گوید: فهم قرآن بدون سنت امکان پذیر نیست و اصلا از محالات است. «سیوطی» از «ابن عباس» نقل

می‌کند که امیرالمؤمنین وقتی «ابن عباس» را نزد «خوارج» فرستاد فرمود برو با آنها مناظره کن:

« ولا تحاجهم بالقرآن »

با اینها با قرآن مناظره نکن!

چرا؟

«فإنه ذو وجوه ولكن خاصمهم بالسنة»

چون قرآن دارای وجوه متعدد است.

شما می‌گویید «صلاة» ارکان مخصوص است، او می‌گوید نه فلان، فلان آیه مراد این است او می‌گوید مراد، چیز دیگر است.

«ولكن خاصمهم بالسنة، قال له يا أمير المؤمنين فأنا أعلم بكتاب الله منهم»

به من می‌گویید با قرآن مناظره نکنم ولی من از تمام «خوارج» علمم به قرآن بالاتر است.

«في بيوتنا نزل»

می‌گوید: اصلاً قرآن در دودمان ما نازل شده است.

«قال صدقت»

درست می‌گویید

«ولكن القرآن حمال ذو وجوه تقول ويقولون»

شما چیزی می‌گویید، آن‌ها چیز دیگری می‌گویند، شما می‌گویید، آن‌ها می‌گویند.

او می‌گوید برداشت من این است شما می‌گویید برداشت من این است ولی:

«ولكن خاصمهم بالسنة فإنهم لن يجدوا عنها محيصا»

با سنت با این‌ها مناظره کنی دیگر سنت‌ها را این‌ها نمی‌توانند بگویند «ذو وجوه» ما برداشت‌مان این است و شما برداشت‌تان آن است.

«فخرج إليهم فخاصمهم بالسنة فلم تبق بأيديهم حجة»

رفت با سنت با «خوارج» مناظره کرد، در دست‌شان حجت و دلیلی باقی نگذاشت.

الإتقان في علوم القرآن، اسم المؤلف: جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، دار النشر: دار الفكر - لبنان - ١٤١٦هـ -

١٩٩٦م، الطبعة: الأولى، تحقيق: سعيد المنذوب، ج ٢، ص ٤١٠

رفت با سنت مناظره كرد، به قول امروزی‌ها موتورشان را پایین آورد.

**پرسش:**

چرا در زمان پیغمبر به سنت اهمیت نمی‌دادند و به قرآن و جمع کردن قرآن مشغول بودند؟

**پاسخ:**

اتفاقاً اهمیت می‌دادند! «عبدالله بن عمرو» می‌گوید من تمام سخنان پیغمبر را می‌نوشتم - حالا من روایتش را می‌آورم - صحابه به من اعتراض کردند گفتند:

تکتب ورسول الله يقول في الغضب والرضى؟»

پیغمبر غضبناک می‌شود، راضی می‌شود و... چرا داری می‌نویسی؟ می‌گویند من مدتی از نوشتن دست کشیدم بعد خدمت نبی مکرم آمدم و گفتم: یا رسول الله عده‌ای من را از نوشتن سنت نهی کردند - آن‌هایی که می‌ترسیدند سنت برای‌شان درد سر درست بشود، همان‌های که گفتند سنت را کنار بگذارید و فقط «حسبنا کتاب الله وقولوا کتاب الله» - بعد پیغمبر اکرم فرمود:

«أكتب فوالذي بعثني بالحق نبيا ما يخرج منه ويشير إلي لسانه إلاحق»

بنویس. به خدا قسم که از دهان من جز حق بیرون نمی‌آید!

تهذيب الكمال؛ اسم المؤلف: يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزي الوفاة: ٧٤٢ ، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - ١٤٠٠ - ١٩٨٠ ، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ج ٣١، ص ٣٩



بعد ایشان می‌گویند من بعد از آن دوباره شروع کردم سنت را نوشتن. این نشان می‌دهد بر این که صحابه برای نوشتن سنت اهتمام داشتند. این طوری نیست که بی اهمیت بودند. یا شما روایاتی که «ذهبی» در «تذکره الحفاظ» جلد ۱، صفحه ۳ و ۵ از «عایشه» می‌آورد می‌گوید: پدرم گفت که تمام این روایاتی که دست شما بوده جمع کن ۵۰۰ تا روایت شد؛ پس معلوم است این‌ها جمع کرده بودند.

ما روایات متعدد داریم بر این که، این‌ها به سنت اهتمام داشتند. عمر دستور می‌دهد هر کس «عنده من السنه» است بیاورد، انبوهی از سنت را آوردند؛

«فلما أتوه بها أمر بتحريقها»

وقتی همه احادیث را آوردند دستور داد همه را آتش زدند!

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي؛ ج ۵، ص ۵۹

پس معلوم می‌شود که در زمان رسول اکرم، سنت جمع آوری شده، اگر سنت جمع آوری نشده بود، ۳۰ هزار روایت «مسند احمد» از کجا آمده؟ «بخاری» و «صالح سته» شان از کجا تهیه شده است؟ پس معلوم می‌شود در زمان پیغمبر این سنت جمع آوری شده است.

پرسش:

ظاهراً «عبدالله بن عمرو» در «مکه» بوده که مشرکین به او اعتراض می‌کنند که ایشان گاهی در حال غضب است و گاهی در حال رضا.

پاسخ:

نه در «مکه»، پیغمبر مبسوط الید نبود. این قطعاً برای «مکه» نیست. خیلی بعید است برای «مکه» باشد. اگر دلیل داشته باشید ما «نحنُ ابناءُ الدلیل». ما حرفی نداریم. ان شاء الله من فردا «حدیث عبدالله بن عمرو» را مفصل عرض خواهم کرد.

یا شما ببینید بعضی اصحاب گفتند:

«یا رَسُولَ اللَّهِ انک تُدَاعِبُنَا»

تو بعضاً با ما شوخی می‌کنی آیا همین شوخی‌ها را ما به عنوان سنت بنویسیم؟

فرمود:

«انی لا أقولُ الا حَقًّا»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشیبانی الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - مصر، ج ۲، ص ۳۶۰، ح ۸۷۰۸

ما این‌ها را مفصل کار کردیم.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته